



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده تسامح در ادله سنن
موضوع جزئی: قلمرو قاعده- جهت پنجم: شمول اخبار من بلغ نسبت به فضایل و مناقب و مصائب

تاریخ: ۳ بهمن ۱۳۹۴
مصادف با: ۱۲ ربیع الثانی ۱۴۳۷
جلسه: ۲۶

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

خلاصه جلسه گذشته

بحث در شمول اخبار من بلغ، نسبت به مواردی است که عمل، در مورد آنها از جنس قول است، مثل اخبار از فضیلت یا منقبت یا مصیبتی مربوط به نبی یا ولی، و نیز مواردی که عمل در رابطه با آنها از جنس عمل است، یعنی خبر ضعیفی دال بر این که این مکان مسجد است یا مرقد است و امثال اینها، برسد.

یک قسم را در جلسه قبل بررسی کردیم، گفتیم اگر خبر ضعیفی برسد که مکانی مرقد یا مسجد است، این خبر مشمول اخبار من بلغ قرار می‌گیرد، تقریب استدلال برای شمول اخبار من بلغ را نسبت به این اخبار ذکر کردیم و توضیح دادیم. گفتیم اشکال عمدتاً مربوط به اخباری است که مشتمل بر ذکر فضیلت یا منقبت یا مصیبتی از نبی یا ولی است، چون به مقتضای اینکه عمل کل شیء بحسبه، عمل مرتبط با خبر مشتمل بر فضیلت و امثال آن از جنس قول است، در اینجا دیگر عمل به آن معنا نداریم، اگر خبر ضعیفی برسد مبنی بر اینکه معصومین این فضیلت را دارند، اینجا تنها کاری که در رابطه با این خبر ممکن است واقع شود نشر این فضیلت است، یعنی سخن گفتن در مورد این فضیلت، اینجا دیگر کار و عمل معنا ندارد، مثل خبر از مرقد یک امام نیست که حضور و زیارت مطرح باشد، در اینجا فقط اگر کاری بخواهد به دنبال این خبر ضعیف صورت بگیرد این است که کسی که این خبر ضعیف را می‌شنود، فضایل مذکور در آن خبر را برای دیگران نشر دهد، پس عمل مرتبط با آن از جنس قول است.

بررسی شمول نسبت به خبر ضعیف دال بر فضائل و مصائب

حال باید دید آیا اخبار من بلغ می‌تواند شامل قول شود، چون گفتیم مدار در اخبار من بلغ بر عمل است، به این جهت که می‌گوید «من بلغه شیء من الثواب فعله»، آنوقت ثواب آن به او داده می‌شود، اینجا که ما عمل نداریم، وقتی فضیلتی برای ما نقل شود کاری جز نشر آن نمی‌توانیم کنیم، پس به دلالت مطابقی این خبر ضعیف، قطعاً اخبار من بلغ شامل اینجا نمی‌شود، به دلالت التزامی با آن مقدماتی که گفتیم می‌تواند این خبر ضعیف مشتمل بر فضیلت، مشمول اخبار من بلغ شود، از این باب که قول و نشر فضیلت را هم یک عمل بدانیم، منتهی عمل مرتبط با این اخبار متفاوت است با عمل مرتبط با اخبار مربوط به امکان و مراقد، ولی یک مسئله می‌ماند، و آن اینکه پای قول که به میان می‌آید باید ببینیم چگونه می‌توانیم شمول اخبار من بلغ را برای قول اثبات کنیم.

از اینجا وارد ملاک و مدار در صدق و کذب می‌شویم، راهی که می‌خواهیم ارزیابی کنیم، این است که تکلیف مسئله صدق و کذب را در مورد این قول روشن کنیم.

بیان محقق اصفهانی

مرحوم محقق اصفهانی می‌فرماید: ابتدا باید ملاک حرمت کذب شرعاً و قبح آن عقلاً را بدانیم، وقتی این حرمت و قبح برای ما معلوم شود آنوقت می‌توانیم قضاوت کنیم که چنین سخنی گفتن آن جایز است یا نه، چون بحث نشر است، و این که نشر چنین فضایی ثواب دارد یا نه، اگر ما شمول اخبار من بلغ نسبت به ما نحن فیه را ثابت کنیم، قهراً نشر این فضایل هم ثواب دارد، اگر نتوانیم این را بدست بیاوریم نمی‌توانیم جواز انتشار این فضایل را ثابت کنیم، پس همه چیز حول صدق و کذب و ملاک آن است، اگر خبری دروغ باشد حق انتشار آن را نداریم، اگر راست باشد می‌توانیم آن را منتشر کنیم.

محقق اصفهانی ابتدائاً می‌فرماید: صدق و کذب بر دو نوع است، یک صدق و کذب خبری داریم و یک صدق و کذب مخبری.

صدق و کذب خبری همانطور که از عنوان آن پیدا است، یعنی اینکه اگر مضمون خبر مطابق با واقع بود این خبر صادق است، اگر خبر مطابق با واقع نبود این خبر کاذب است. این قسم از صدق و کذب (خبری) متعلق حکم شرعی و عقلی نیست، چون نمی‌توانیم بگوییم خود مطابقت خبر با واقع مثلاً شرعاً حرام است یا مباح است، نمی‌توانیم بگوییم از نظر عقل نفس مطابق بودن این خبر با واقع یا نبودن آن قبیح است یا نیست، از نظر عقل و شرع نمی‌توانیم این را بگوییم، پس صدق و کذب خبری اساساً نمی‌تواند موضوع حکم شرعی و عقلی واقع شود، یا مطابق با واقع است که صادق می‌شود یا مطابق با واقع نیست که کاذب می‌شود.

یک صدق و کذب مخبری هم داریم و این صدق و کذب مخبری است که می‌تواند موضوع حکم شرعی و عقلی واقع شود، چون این فعل مکلف است و فعل مخبر به اعتبار صادق بودن یا کاذب بودن می‌تواند محکوم به یک حکمی باشد، وقتی خبری را می‌گوید اگر در این گفتن صادق باشد یا کاذب باشد می‌تواند متعلق حکمی واقع شود.

معنای صدق و کذب مخبری بستگی به این دارد که ما تقابل صدق و کذب مخبری را از نوع تقابل عدم و ملکه بدانیم یا از نوع تقابل تناقض و تضاد، تعبیر ایشان بیشتر همان عدم و ملکه و تضاد است.

پس ابتدا معنای صدق و کذب مخبری را بر اساس این دو نحو تقابل ذکر می‌کنیم و بعد سراغ نتیجه می‌رویم.

وقتی می‌گوییم تقابل بین صدق و کذب از نوع عدم و ملکه است، آنوقت معنای صدق و کذب این می‌شود: صدق به معنای «اخبار بما يعلم أو يعتقد بمطابقته للواقع»، و کذب عبارت است «اخبار بما لا يعلم أو لا يعتقد بمطابقته للواقع». اگر تقابل بین آنها به نحو تضاد باشد آن‌گاه صدق یعنی «اخبار بما يعتقد بمطابقته للواقع» و کذب مخبری به معنای «اخبار بما يعتقد مخالفته للواقع» است، اخبار به چیزی که می‌داند این مخالف واقع است، فرق کذب مخبری بنابر اینکه

تقابل بین صدق و کذب به نحو عدم و ملکه باشد، با صدق و کذب مخبری بر فرض اینکه تقابل بین آنها از قبیل تضاد باشد، کاملاً معلوم است، کذب بنا بر اولی عبارت است از «اخبار بما لا يعلم و لا یعتقد مطابقتاً للواقع» اما کذب بنا بر معنای دوم «اخبار بما یعلم و یعتقد مخالفتاً للواقع» است.

بعد از اینکه معنای اینها روشن شد، ایشان می‌فرمایند: اگر تقابل صدق و کذب مخبری به نحو عدم و ملکه باشد، یعنی معنای کذب «اخبار بما لا یعلم مطابقتاً للواقع» باشد، این کذب «قبیح عقلاً و محرماً شرعاً» یعنی وقتی ما چیزی را نمی‌دانیم که مطابق با واقع است بگوییم این عملاً قبیح است.

اگر تقابل بین صدق و کذب مخبری به نحو عدم و ملکه باشد، در اینجا در واقع از نظر عقلی قبیح است و از نظر شرعی هم حرام است، شاید این همان چیزی باشد که در لسان شرع از آن تعبیر شده است به «بقول بغیر علم». این می‌تواند به نوعی منطبق با آن باشد، این تعبیر «بقول بغیر علم» را محقق اصفهانی در عبارات خود دارد، هر چند «قول بغیر علم» مفهوماً با کذب متفاوت است، اما با این نگاه و با این ملاک بعید نیست که اینها را در اینجا یکی بدانند.

اگر تقابل بین صدق و کذب مخبری از نوع تضاد باشد، آیا اینجا مشمول حرمت شرعی و قبیح عقلی هست یا نه؟ در تقابل به نحو تضاد کذب عبارت است از «اخبار بما یعتقد و یعلم أنه مخالف للواقع»، و معنای صدق هم معلوم است، حال اگر خبری ضعیف مشتمل بر بیان فضیلتی از امام یا نبی وارد شد، آیا این از مصادیق «ما یعتقد أنه مخالف للواقع» هست یا نه؟ نیست. چون اینجا شما می‌گویید: من نمی‌دانم این مطلبی که به عنوان فضیلت یک امام نقل می‌کنم مخالف با واقع هست یا نیست؟ بله، اگر من معتقد باشم «بأن هذا مخالف للواقع» عنوان کذب بر آن منطبق می‌شود «و حرام شرعاً و قبیح عقلاً»، اما آنچه که الان من می‌گویم، نمی‌دانم که این مطابق با واقع می‌باشد یا نمی‌باشد، پس مشمول حکم حرمت نمی‌شود، چون شبهه، شبهه موضوعیه است، نمی‌دانم که این حرام است یا نه؟ اصالة البرائة می‌گوید این حرام نیست، پس اگر ما تقابل بین صدق و کذب مخبری را از نوع تقابل تضاد بدانیم، نه حرام است نه قبیح، پس هیچ مانعی در برابر شمول اخبار من بلغ نسبت به این مورد نیست.

اما اگر تقابل را به نحو عدم و ملکه بدانیم، اینجا این حرام می‌شود، چون «اخبار بما لا یعلم و لا یعتقد مطابقتاً للواقع» می‌شود کذب، و کذب هم حرام و قبیح است، در اینجا هم خبر ضعیفی وارد شده و من هم نمی‌دانم این قول درست است یا نه، اگر بخواهم این را نشر دهم در حقیقت خبر می‌دهم از چیزی که نمی‌دانم، پس عنوان کذب بر آن منطبق می‌شود و این می‌شود «حرام».

حال در این فرض ایشان می‌فرمایند اگر اخبار من بلغ حجیت خبر ضعیف را اثبات کند، قهراً این اخبار هم مشمول آن می‌شوند، چون حجت می‌شود و از تحت عنوان کذب مخبری که عقلاً قبیح و شرعاً حرام است خارج می‌شود، یعنی کأنه گفته اند کذب به این معنا حرام است، ولی اگر یک خبر ضعیفی وارد شد مشتمل بر بیان فضیلتی از امام، که ما

نمی‌دانیم مطابق با واقع می‌باشد یا نه، چون اخبار من بلغ این خبر را حجت کرده اند، پس برای ما حجت است، دیگر از مصادیق کذب مخبری حرام و قبیح نیست.

اما اگر مبنای ما در باب اخبار من بلغ استحباب یا ارشاد به حکم عقل باشد، مثل مرحوم آخوند یا مرحوم شیخ، ایشان می‌فرمایند: قهراً این مشمول اخبار من بلغ نمی‌شود، چون به اخبار من بلغ استحباب مضمون خبر ثابت می‌شود، یا ارشاد می‌کند به اینکه مضمون خبر ثوابی بر آن مترتب می‌شود، اما نشر فضیلت یا مصیبت، نه استحبابی برای آن ثابت می‌شود و نه ثوابی بر آن مترتب است، و این فقط یک قول است، بنابر این حجت هم نیست، مشمول عنوان کذب قبیح و حرام می‌باشد، این دیگر نمی‌تواند از دایره آن حرمت کذب و قبح عقلی کذب خارج شود، لذا در این فرض طبق این مبنا اخبار من بلغ شامل این مورد نمی‌شود، این محصل فرمایش محقق اصفهانی در این مقام است.^۱

پس طبق بیان ایشان ضابطه این است که اولاً باید ببینیم تقابل بین صدق و کذب مخبری را به نحو عدم و ملکه می‌دانیم یا تضاد، اگر به نحو تضاد بدانیم، عنوان کذب محرم اینجا منطبق نمی‌شود، و لذا مانعی در برابر شمول اخبار من بلغ وجود ندارد.

اگر از باب حرمت قول بغیر علم بخواهیم وارد شویم باید ببینیم، یک فضیلتی که خبر ضعیفی بر آن قائم شده از مصداق قول بغیر علم است یا نه؟ اگر گفتیم قول بغیر علم است و ادله قول بغیر علم این را در بر می‌گیرد باید باز به سراغ مبنای خود در باب اخبار من بلغ برویم، اگر گفتیم اخبار من بلغ خبر ضعیف را حجت می‌کند، قهراً این یک مورد از شمول حرمت قول بغیر علم خارج می‌شود، اگر گفتیم استحباب یا ارشاد را اثبات می‌کند، دیگر خروج این مورد از اصل حرمت قول بغیر علم محل اشکال می‌شود.

علی‌ای حال مبنای ما در باب اخبار من بلغ در این مسئله، مثل مباحث گذشته تاثیر دارد.

مبنای مختار این است که اخبار من بلغ اخبار از ثواب می‌کند تفضلاً، فقط می‌گوید ثوابی دارد، باید ببینیم آیا اگر یک خبر ضعیفی دال بر فضیلتی وارد شد، با بیان و نشر این فضیلت ثوابی به ما می‌رسد یا نه، یعنی اخبار از ثواب تفضلاً شامل نشر فضیلتی که با خبر ضعیف بیان شده است می‌شود یا نه؟ روی مبنای مختار اینجا را در بر می‌گیرد یا نه؟ (روی هر دو فرض که تقابل بین صدق و کذب به نحو تضاد باشد یا عدم و ملکه).

جمع بندی

واقع این است که روی مبنای اینکه مفاد اخبار من بلغ حجیت خبر ضعیف باشد، مشکلی در شمول اخبار من بلغ نسبت به اخبار ضعیف دال بر فضایل نیست، بر مبنای مرحوم شیخ و مرحوم آخوند که قائل به ارشاد به حکم عقل و ثبوت به استحباب به عنوان اولی بودند تکلیف معلوم است، اگر تقابل صدق و کذب مخبری را به نحو تضاد بدانیم، قهراً این

^۱ . نه‌ایة‌الدراية، ج ۴، ص ۱۹۲.

مورد، یعنی نشر فضیلت مذکور در یک خبر ضعیف، از مصادیق کذب نیست، پس به عنوان کذب حرام نیست، ولی اگر این را مصداقی از «قول بغیر علم» بدانیم، دچار مشکل می‌شود، چون بالاخره قول بغیر علم است. اگر تقابل را به نحو عدم و ملکه بدانیم، با توجه به تعریفی که از کذب مخبری ارائه کردیم روشن است که عنوان کذب بر آن منطبق می‌شود و شرعاً حرام و عقلاً قبیح است. حال باید ببینیم اخبار من بلغ دلالت بر چه معنایی دارد، اگر اخبار من بلغ حجیت را اثبات کند، قهراً این مورد داخل در دایره اخبار من بلغ قرار می‌گیرد، چون هرچند می‌گوید کذب حرام است، ولی اگر خبر ضعیفی با این مضمون رسید این حجت است، و می‌توانیم به این جهت، این را نقل کنیم و نشر بدهیم. روی مبنای مختار هم چنانچه تقابل بین صدق و کذب مخبری را به نحو تضاد دانستیم، عنوان کذب در اینجا منطبق نمی‌شود، ولی از باب قول به علم می‌توانیم بگوییم حرام است و اخبار من بلغ نمی‌تواند شامل این مورد شود، ولی اگر تقابل را به نحو عدم و ملکه، «اخباریما لایعلم مطابقته للواقع» بدانیم، این مشمول عنوان کذب می‌شود که «حرام شرعاً و قبیح عقلاً» آنوقت با این توضیح و تفسیر بر روی مبنای مختار دیگر اخبار من بلغ اینجا را در بر نمی‌گیرد.

«والحمد لله رب العالمین»